

انقلاب اکتبر، به نوعی موجب بروز اندیشه‌های انقلابی و روحیه آزادیخواهی در ایالات شمالی کشور گردید، بطوری که این اندیشه‌های انقلابی در ایجاد و گسترش هرج و مرج در آن نواحی بسیار مؤثر افتاد و همراه با آن تبلیغات شدیدی که بر ضد بلشویکها صورت می‌گرفت نوعی ترس و وحشت و احساس ناامنی در میان عامه مردم و روحانیون، ملائین و ثروتمندان و همچنین دربار و هیأت حاکمه کشور پدید آورد به نحوی که کشور آمادگی لازم را برای پذیرش یک حکومت مقتدر مرکزی پیدا کرد.

در سال ۱۹۱۷ روسیه شاهد دو انقلاب پیایی بود. یکی انقلاب «بورژوا - دموکراتیک فوریه» و دیگری انقلاب «بلشویکی اکتبر». در جریان انقلاب اول، رژیم تزاری سرنگون گردید و نظام انقلابی کوشید از طریق گسترش دموکراسی و لیبرالیسم، جامعه فئودالی و عقب مانده روسیه را در مسیر پیشرفت قرار دهد. لذا هیچ گونه تغییری در سیاست خارجی تهاجمی روسیه نسبت به ایران پدید نیامد. در واقع «اشرف و لیبرالهای روسیه، همان اندازه امپریالیست بودند که خود تزار و تنها اختلاف نظرشان روی نظام سیاسی کشور و تصفیه دربار از عناصر هواخواه آلمان در جنگ جهانی بود.»^۱ بدین ترتیب آمیدی که در دل دولتمردان و در افکار عمومی ایران به وجود آمده بود که سیاست خارجی روسیه در طی قرون اخیر دچار تغییرات اساسی گردد به یأس تبدیل شد.^۲

اما انقلاب دوم که در اکتبر ۱۹۱۷ به دست سوسیالیستهای افراطی (بالشویکها) انجام گرفت، گذشته از تغییرات عمده‌ای که در سیاست داخلی پدید می‌آورد، موجبات چرخش کامل سیاست خارجی روسیه در رابطه با سایر دولتها، خصوصاً ایران را فراهم می‌آورد. در اوایل انقلاب بلشویکی، دولت انقلابی روسیه با پیروی از اهداف ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم، می‌کوشید خود را از جرگه استعمارگران

به قدرت رسیدن رضاخان در ایران را باید عصر جدیدی در تاریخ سیاسی معاصر کشور دانست که نتیجه انقلاب بلشویکی اکتبر در روسیه بوده است. وقوع این انقلاب و موفقیت آن، همراه با سیاستهای ضد استعماری رژیم انقلابی، معادلات سیاسی در منطقه، خصوصاً در ایران را به هم زد، به گونه‌ای که تهدیدی جدی برای منافع دولت انگلستان محسوب می‌گردید. دولت انگلستان نیز که پس از یک مبارزه جدی موفق به دفع این انقلاب نشده بود، سرانجام مجبور گشت برای جلوگیری از نفوذ تدریجی رژیم انقلابی در ایران که اوج آن در اشغال گیلان توسط بلشویکها مشاهده می‌شد، دست به ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی بزند. ایجاد چنین حکومتی، واکنشی بود برای جلوگیری از نفوذ بلشویکها که در قالب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نمایان گردید.

اگر چه به قدرت رسیدن رضاخان و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ یک رویداد تاریخی است که محققان و مورخان برجسته درباره آن تجزیه و تحلیل کافی به عمل آورده‌اند، اما پس از گذشت بیش از ۷۰ سال از آن ماجرا، به نظر می‌رسد که هنوز امکان انجام پژوهشی مستقل درباره آن وجود داشته باشد. پژوهش حاضر ضمن قبول و تأیید تمامی پژوهشهای گذشته در این باره، با نگرشی نو به این مسئله می‌پردازد؛ بدین معنی که ضمن تأیید نقش عوامل خارجی در چگونگی شکل گیری کودتا، سعی دارد با تأکید بر نقش عوامل داخلی و شرایط اجتماعی کشور در آن برهه زمانی، این مسئله را مورد بررسی قرار دهد. فرض اصلی پژوهش حاضر این است که، نخستین تجلی سیاست تهاجمی انقلاب اکتبر در قالب کمینترن و بین‌الملل سوم در یک کشور مستقل، در جنبش گیلان بوده که با به قدرت رسیدن رضاخان ارتباط مستقیم دارد. در واقع نخستین جلوه‌های سیاست تهاجمی

انقلاب اکتبر و تأثیر آن در به قدرت رسیدن رضاخان:

(نگرشی نو به چگونگی

شکل گیری کودتای

سوم اسفند ۱۲۹۹)

دکتر کیهان بزرگر

● دولت انگلستان که با بروز انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ منافع خود در ایران را در خطر می‌دید، برای جلوگیری از نفوذ تدریجی بلشویسم در ایران که اوج آن در اشغال گیلان توسط بلشویکها مشاهده شد، به اندیشهٔ برپایی یک حکومت مرکزی مقتدر افتاد و بدین سان کودتای سوم اسفند رخ نمود.

کشور را در برابر فشارهای سیاسی آسیب‌پذیر ساخته بود. تحت این شرایط، نیروهای بلشویکی به بهانهٔ سرکوب نیروهای ضدانقلاب روسی وارد خاک ایران شدند و به حمایت از جنبش گیلان پرداختند و بدین ترتیب اولین سیاست تهاجمی انقلاب اکتبر در قالب کمینترن که منجر به گرایش به سوی ایجاد حکومت مقتدر مرکزی در ایران گردید شکل گرفت.

جنبش گیلان در آغاز يك جنبش انقلابی بود که خواهان سرنگونی رژیم استبدادی، مبارزه با استعمار انگلیس و استقرار يك جمهوری در ایران بود. این جنبش پیش از انقلاب بلشویکی در ایران پدید آمده و در واقع واکنشی اصیل بود در برابر سرخوردگی و افسردگی پس از پیروزی انقلاب مشروطه و سرنگونی محمدعلی شاه.^۹ میرزا کوچک خان رهبر این جنبش، بطور کلی هوادار چیزی بود که آن را می‌توان «نظام دموکراتیک اسلامی» نامید؛ یعنی يك نظام وصول مالیات به صورت زکات از مالک برای کمک به مردم فقیر و دیگر اقدامات مشابه. برنامهٔ حکومت وی در اندیشه‌های ناسیونالیستی و وحدت اسلامی خلاصه می‌شد که سعی داشت به دفاع از حقوق و اموال فردی، لغو همهٔ قراردادهای غیرعادلانه، برابری همهٔ ملیتها و دفاع از اسلام بپردازد.^{۱۰} جنبش جنگل پس از يك رشته جنگهای پیاپی با نیروهای دولت مرکزی و نیروهای انگلیسی رفته‌رفته دچار ضعف و پراکندگی شد^{۱۱} و آمادگی پذیرش کمکهای خارجی را پیدا کرد و در برابر رخنهٔ بلشویکها شدیداً آسیب‌پذیر گشت. در این زمان بلشویکها نیز از فرصت پیش آمده استفاده کردند و با حمایت از جنبش جنگل قدرت دوباره‌ای به آن بخشیدند و از آن بعنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف ایدئولوژیک خود بهره گرفتند.

سیاست بلشویکها بر این اساس بود که ابتدا از راه ائتلاف با رهبر جنبش جنگل و با استفاده از قدرت و نفوذ وی، زمینه‌های نفوذ خود را در افکار عمومی فراهم آورند. در این حال، زمینهٔ

جداسازد^۳ و با تأکید بر اصول عدالت و برابری ملت‌ها، سیاست خارجی تازه‌ای در برابر ایران در پیش گیرد. در این زمان رهبران دولت انقلابی ملت ایران را مورد خطاب قرار دادند و تمایلشان را به لغو همهٔ قراردادهای استعماری منعقد در زمان تزارها و همچنین تضمین استقلال و تمامیت ارضی و پایان عملیات نظامی در ایران، اعلام کردند.^۴ دولت بلشویکی با اجرای این سیاست سعی داشت زمینه‌های نفوذش را در ایران فراهم آورد و بدین ترتیب با استعمار انگلستان که با انقلاب به مبارزه برخاسته بود، مقابله کند.^۵

اما دیری نپایید که دولت بلشویکی در برخورد با مشکلات داخلی و خارجی، مجبور به تغییر خط‌مشی سیاست خارجی خود گردید و برای خروج از انزوای سیاسی و حفظ نظام کمونیستی دست از تبلیغات ایدئولوژیک و نظریات افراطی در مورد انقلاب جهانی برداشت و به برقراری روابط سیاسی-اقتصادی با دیگر کشورها پرداخت. به همین دلیل، چارچوب سیاست خارجی دولت بلشویکی نسبت به ایران نیز در جهت تأمین منافع ملی دچار تحول شد و دولت انقلابی با فرستادن نمایندگان سازش و همکاری با دولت مرکزی ایران را که زیر نفوذ انگلستان بود، مورد توجه قرار داد.^۶

به دنبال قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلستان که در جهت جلوگیری از توسعهٔ نفوذ افکار بلشویکی صورت گرفت،^۷ دولت انقلابی روسیه برای این که مانع از تبدیل شدن ایران به پایگاهی ضد بلشویکی گردد، بار دیگر خط‌مشی سیاسی‌اش را تغییر داد و در چارچوب ایدئولوژی کمونیستی و همچنین اجرای اهداف بین‌الملل سوم به حمایت از جنبشهای ملی و نهضت‌های ایدئولوژیک در ایران پرداخت و دولت ایران را رسماً هدف شدیدترین حملات تبلیغاتی قرار داد.^۸ در این زمان ایران نیز شرایط بسیار مساعدی برای گسترش انقلاب بلشویکی داشت، چرا که رویدادهای پس از انقلاب مشروطه،

● گزارشهای روتشیتن از تهران به مسکو، دیدگاه سیاسی دولت شوروی نسبت به نهضت‌های محلی کمونیستی در ایران را یکسره دگرگون ساخت. او در یکی از این گزارشها که مورد تأیید لنین و چیچرین قرار گرفت نوشت: هر گونه کوششی از جانب ما برای ایجاد انقلاب در هر ناحیه‌ای از ایران باعث خواهد شد که ایرانیان بی‌درنگ خود را به آغوش بریتانیا بیفکنند.

فکری مردم نیز بر اثر مظالم طولانی انگلیسیها و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ کاملاً مساعد برنامهٔ بلشویکها بود. بدین سان میرزا کوچک خان نیز تحت تأثیر آنها قرار گرفت و برای مبارزه با ارتجاع داخلی و استعمار خارجی در ۱۴ خرداد ۴/۱۲۹۹ ژوئن ۱۹۲۰ دست به تشکیل «جمهوری سوسیالیستی گیلان» زد. گریگوریوویکیان که خود از نزدیک شاهد وقایع گیلان بوده، در زمینهٔ توافق میرزا کوچک خان و بلشویکها چنین می‌نویسد: «... برای ملاقات به نزد میرزا رفتیم، میرزا در حالیکه شاد و مسرور بود، گفت: قراردادی با سران قوای اعزامی روس منعقد نموده و امیدوار است دوباره انقلاب را شروع کند و این بار می‌خواهد تا تهران برود و وثوق الدوله و امثالشان و نیروی انگلیس را از ایران بیرون کند.»^{۱۲}

همزمان با تشکیل جمهوری سوسیالیستی گیلان، «حزب کمونیست ایران» بعنوان یکی از شعبه‌های محلی کمینترن از گروه «احسان‌الله خان» و اعضای فرقهٔ «عدالت» تشکیل گردید.^{۱۳} این حزب بر اساس توصیه‌های لنین مبتنی بر حذف نکردن شرق از انقلاب سوسیالیستی جهانی تأسیس شد. پیش از این در دومین کنگرهٔ مسلمانان شوروی که در نوامبر ۱۹۱۹ در مسکو برگزار شد، قطعنامه‌ای به تصویب رسید که در واقع تجلی بسیاری از توصیه‌های لنین بود. در این قطعنامه برای فعالیت انقلابی در شرق دو مسیر مشخص شد: اول، تشکیل تدریجی احزاب کمونیست محلی بعنوان شعبه‌های کمینترن؛ دوم، تشدید مبارزه با امپریالیسم غرب از راه جانبداری از نهضت‌های ملی تندرو.^{۱۴} پس از اعلام موجودیت حزب کمونیست ایران، تبلیغات کمونیستی در گیلان شدت یافت و رهبران حزب گذشته از طرح شعارهای حزبی به میرزا کوچک خان نیز حمله می‌کردند. «روزنامهٔ کمونیست بعنوان ارگان حزب کمونیست ایران در رشت به سردبیری سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) انتشار یافت و در رشت سازمان

جوانان حزب افتتاح گردید.»^{۱۵} همچنین، برخلاف توافق‌های انجام شده، دسته‌های جدیدی از کمونیست‌ها از باکو وارد انزلی شدند^{۱۶} و مأموران دولت بلشویکی از تحویل تأسیسات بندری در انزلی و نفت در رشت به نمایندگان دولت انقلابی گیلان خودداری کردند.^{۱۷}

با افزایش فعالیت‌های حزب کمونیست و دخالت بیش از اندازهٔ اعضای آن در کارها، بین سران جنبش جنگل و نمایندگان حزب کمونیست و دولت شوروی اختلافاتی بروز کرد. چندی بعد کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اعلام کرد که میرزا کوچک خان از سمت‌های خود در دولت انقلابی معزول گشته است.^{۱۸} به دنبال آن، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران که بطور عمده از افراد مسلحی که از باکو وارد ایران شده بودند تشکیل می‌گردید، جنگلیها را در رشت تحت فشار قرار داد.^{۱۹} در چنین شرایطی میرزا کوچک خان در روز نهم ژوئیهٔ ۱۹۲۰ پس از ارسال نامه‌هایی مهم و مستند به لنین و مدیوانی که در آنها اعمال خلاف کمونیست‌ها را يك يك بر شمرده بود، از دولت جمهوری سوسیالیستی گیلان کناره‌گیری کرد.^{۲۰} و برای جلوگیری از برخورد نظامی و به امید یافتن راه‌حل سیاسی برای مشکلاتی که کمونیست‌ها به وجود آورده بودند، شهر رشت را ترک گفت و قوای خود را به سوی جنگل عقب کشاند.^{۲۱} بدین ترتیب کودتای کمونیستی شکل گرفت.

پس از عقب‌نشینی قوای جنگل، کمیته‌ای مرکب از بلشویکها و به ریاست احسان‌الله خان تشکیل شد.^{۲۲} رژیم جدید کمونیستی دو نشریه به نامهای «کمونیست» و «انقلاب سرخ» منتشر کرد که حاوی اطلاعاتی دربارهٔ سازمان و نحوهٔ عمل حکومت جدید بود.^{۲۳} همچنین حکومت کمونیستی برنامه‌ای افراطی تصویب کرد که بعداً حتی از سوی دولت شوروی نیز مورد انتقاد قرار گرفت، زیرا مبتنی بر فلسفهٔ جزمیت انقلاب سوسیالیستی در ایران بود.^{۲۴} اقدامات افراطی رژیم جدید کمونیستی،

● گسترش اندیشه‌های انقلابی و افزایش هرج و مرج در استانهای شمالی ایران از يك سو، و تبلیغات شدیدی که بر ضد بلشویکها صورت می‌گرفت از سوی دیگر، نوعی هراس و احساس ناامنی در میان عامه مردم، روحانیون، ثروتمندان و همچنین دربار و هیأت حاکمه پدید آورد و کشور را آماده پذیرش يك حکومت مقتدر مرکزی ساخت.

تشکیل دهند و لذا بار دیگر میرزا کوچک خان را نیز به همکاری دعوت کردند.^{۳۰} اما طولی نکشید که بار دیگر بین سران کمیته جدید اختلافاتی بروز کرد. در این زمان احسان‌الله خان بدون اطلاع کمیته انقلاب و بدون آمادگی نظامی با دو هزار نفر مسلح به سوی تهران حرکت کرد که اقدام جنگی وی منجر به شکست سختی شد. عمده‌ترین دلیل شکست احسان‌الله خان، خودداری افسران روسی از اجرای دستورهای فرماندهی در اردوی وی بنا به دستور «روتشتین» T. Rothstein وزیرمختار جدید دولت بلشویکی در تهران بود.^{۳۱}

اقدام وزیرمختار جدید دولت بلشویکی، نشان‌دهنده تغییر جهت سیاست دولت شوروی در برابر بلشویکهای گیلان بود زیرا «هدف تأمین منافع ملی در این زمان در رأس سیاست خارجی دولت بلشویکی قرار داشت.»^{۳۲} در واقع سیاست جدید شوروی از يك طرف بر پایه سازش سیاسی - اقتصادی با انگلستان، و از طرف دیگر انعقاد قراردادی در جهت بهبود مناسبات سیاسی با دولت ایران استوار بود که امضای آن نیز به عدم حمایت شوروی از بلشویکها در گیلان منوط می‌شد.^{۳۳} به همین دلیل، هنگامی که «کراسین» Krassine از طرف مقامات شوروی برای انجام مذاکرات اقتصادی به لندن رفته بود، دامنه مذاکرات به انقلاب گیلان نیز کشیده شد.^{۳۴} مذاکرات کراسین با مقامات انگلیسی منجر به توافقی کلی درباره اختلافات بین دو کشور در قفقاز، ترکستان و ایران گردید. بر طبق این توافقها دولت شوروی متعهد شده بود که از تبلیغات کمونیستی و ضدانگلیسی در ایران دست بردارد و استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد.^{۳۵} این دو نکته برای انگلستان و دولت ایران که با توسعه نفوذ بلشویکها در شمال، منافع خود را در معرض خطر جدی می‌دیدند، اهمیت فراوانی داشت.

درواقع رهبران رژیم بلشویکی با کسب تجربه یکساله از اوضاع گیلان به این نتیجه رسیدند که شرایط اجتماعی ایران برای تحولاتی از آن نوع

ناخرسندیهایی در میان طبقات مختلف مردم پدید آورد. در چنین اوضاع و احوالی مقدمات تشکیل کنگره ملت‌های شرق در باکو نیز تدارک دیده می‌شد. «برنامه‌ریزی این کنگره اقدامی از سوی کمیته اجرایی کمینترن جهت نفوذ کمونیسم در ملل شرق بود.»^{۳۵} در زمان تشکیل این کنگره، ایران در معرض تجلی تازه‌ای از سیاست بلشویکها قرار گرفت. به همین دلیل تحت فشار مشترک حزب کمونیست و ارتش سرخ، از ایران نیز هیأت بلندپایه‌ای به این کنگره اعزام شد.^{۳۶} در این کنگره به نقش حساس ایران در انقلاب شرق اشاره شد و کنگره بروز انقلاب در ایران را فقط نیازمند يك تکان و فشار روحی و عزم راسخ کمینترن دانست. ترویانوسکی (K. M. Troia-nuwsky) نویسنده بلشویک در کتاب «انقلاب و شرق» به نقش حساس ایران در انقلاب شرق اشاره می‌کند و معتقد است که به علت اهمیت جغرافیایی ایران، پیروزی انقلاب در این کشور می‌تواند راهگشای انقلاب عمومی در شرق باشد و نتیجه می‌گیرد که این کلید حیاتی انقلاب شرق باید در دست کمونیستها باشد.^{۳۷}

سرانجام نیز کنگره باکو با صدور بیانیه‌ای، در حالی که کار خود پایان داد که پیشنهاد «زینویف» رئیس کمینترن، مبنی بر اینکه دولت بلشویکی باید در کشورهای خاورمیانه انقلاب به پا کند و با تحریک ملی اهالی، آنها را بر انگلیسیها بشوراند، به تصویب اکثریت رسیده بود. به همین منظور نیز قرار شد که حکومت بلشویکی گیلان برای دست‌اندازی به سراسر ایران تقویت شود.^{۳۸} به دنبال آن، «حیدرعمواوغلی» کمونیست کهنه کار در رأس يك گروه پانصد نفری مجهز به اسلحه و توپ برای تقویت جبهه متحد سابق وارد ایران شد.^{۳۹}

با انتخاب حیدرخان بعنوان دبیر کمیته مرکزی، نظریه تازه‌ای درباره شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران ارائه شد و يك برنامه حزبی جدید نیز به تصویب رسید. در پی آن، اعضای کمیته مرکزی حزب بر آن شدند که يك جبهه متحد ملی

«بلشویک‌نماهای رشت به گرفتن پول از مردم می‌پردازند و از هیچ‌گونه تهدید کردن و آزار نمودن اشخاص پولدار دریغ نمی‌کنند. قبر می‌کنند و متمولین را در کنار قبرها حاضر کرده، تکلیف ایشان را پرداختن وجوه یا زنده بگور رفتن معین می‌کنند... این رفتار سبب می‌شود که جمعی از متمولین خانه و زندگانی خود را رها کرده و از گیلان فراراً به تهران می‌آیند، ورود این جمع فراری در قزوین و تهران تولید هیجان می‌نماید...»^{۴۰}

همچنین، در این زمان کلیه اهالی رشت را وادار کردند تا علامت داس و چکش روی سینه خود نصب نمایند. اعیان و اشراف و متنفذین را روزها به‌زور برای جوارو کشی به خیابانها می‌آوردند. احسان‌الله‌خان و خالو قربان، تنها دو نفر ایرانی در میان رؤسای کمونیستها بودند که همه روزه نطق‌های آتشین در معابر عمومی ایراد و بیانیه‌هایی با مرگب قرمز چاپ و به در و دیوار نصب می‌کردند.^{۴۱} «احسان‌الله‌خان تا آنجا پیش رفت که کارگاههای کوچک را بست و کسانی را که در منازل کار می‌کردند به کار بدون مزد وادار نمود. بازار بسته شد و شهر رشت بدون خواروبار ماند...»^{۴۲}

در زمینه مذهب نیز کادر رهبری حزب کمونیست دست به تبلیغات ضد مذهبی زد. این رژیم در چند هفته اول حکومت خود نوزده مسجد را بست، تعلیمات مذهبی را ممنوع اعلام کرد و رفع حجاب زنان را اجباری خواند. روحانیون مسلمان که سخت مخالف این اقدامات بودند، آشکارا مورد استهزاء قرار گرفتند و حتی بعضی از آنها به گروگان گرفته شدند تا سرمشقی برای دیگران باشند.^{۴۳}

در چنین وضعی هنگامی که نیروهای دولتی برای سرکوب بلشویکها وارد رشت شدند، نیروهای دولت انقلابی نتوانستند در برابر آنها مقاومت کنند و وادار به عقب‌نشینی گردیدند. در این زمان اهالی شهر و روستاها که از ظلم و ستم کمونیستها به ستوه آمده بودند، پذیرایی گرمی از

که در خود روسیه صورت گرفته بود مساعد نیست و ایجاد نظام کمونیستی در ایران نیاز به گذشت زمان دارد.^{۳۶} به همین جهت گزارشهایی که روتشتین از تهران برای وزارت خارجه شوروی فرستاد نظرگاه سیاسی دولت شوروی در ایران نسبت به نهضت‌های محلی کمونیستی را کاملاً دگرگون ساخت. در یکی از این گزارشها که مورد تصدیق لنین و چیچرین قرار گرفت، وی به صراحت ابراز داشت: «... به شما اطمینان می‌دهم، هرگونه کوششی از جانب ما برای ایجاد انقلاب در هر ناحیه‌ای از ایران باعث خواهد شد که ایرانیان خود را بی‌درنگ به آغوش بریتانیا بیفکنند که در آن صورت حکومت انگلستان در چشم ایرانیان بعنوان منجی و رهاننده میهنشان تلقی خواهد شد.»^{۳۷} به همین علت دولت بلشویکی دست از حمایت انقلابیون گیلان برداشت و نیروهای خود را از شمال کشور فراخواند. با خروج ارتش سرخ مخالفتها در میان اعضای کمیته انقلاب به اوج خود رسید، بطوری که سرانجام به عمر جمهوری شورایی گیلان پایان داد.

اما عمده‌ترین تأثیر انقلاب اکتبر در ایجاد یک حکومت مرکزی نیرومند در ایران، گسترش اندیشه‌های انقلابی و به دنبال آن بروز وحشت و احساس ناامنی در میان طبقات مختلف مردم و هیأت حاکمه کشور بود. به دنبال تشکیل حزب کمونیست ایران «که از لحاظ سازمانی و ایدئولوژیکی بخشی از حزب کمونیست شوروی به حساب می‌آمد»،^{۳۸} تبلیغات کمونیستی در گیلان شدت گرفت. تأثیر این تبلیغات، همراه با عملکرد حکومت مستقل کمونیستی به رهبری احسان‌الله‌خان، منجر به ایجاد جو ترس و وحشت و ناراضی در طبقات مختلف مردم، خصوصاً ثروتمندان و ملاکین گیلان گردید. پیش از هر چیز اموال مالکان بزرگ در گیلان مصادره گردید و کمونیستها برای اخاذی، آنها را تهدید به مرگ می‌کردند.^{۳۹} یحیی دولت‌آبادی در این زمینه می‌نویسد:

● ترویجانوسکی در کتاب «انقلاب شرق» به نقش حساس ایران اشاره کرد و نوشت به علت اهمیت جغرافیایی ایران، پیروزی انقلاب در این کشور می‌تواند راهگشای انقلاب عمومی در شرق باشد و این کلید حیاتی انقلاب شرق باید به دست کمونیستها افتد.

● جنبش گیلان، در آغاز، جنبشی انقلابی خواهان سرنگون شدن نظام استبدادی، مبارزه با استعمار انگلستان و استقرار جمهوری در ایران بود. این جنبش پیش از انقلاب بلشویکی پدید آمده و در واقع واکنشی اصیل در برابر افسردگی و سرخوردگی مردم از اوضاع نابسامان کشور بود.

ایران^{۵۰} و خبر حمله قریب الوقوع بلشویکهای رشت به تهران، موجب بروز تشویش و اضطراب در دستگاههای دولتی و طبقات حاکمه و مهمتر از همه در شخص شاه گردید. نورمن در تلگرافی به لردگورزن این وضع را چنین شرح می‌دهد: «... شاه که از شنیدن گزارشهای مربوط به تخلیه زنان و کودکان اروپایی و بسته شدن بانک انگلیس و غیره به شدت غرق و وحشت شده است، امروز مجدداً مرا پیش خود خواست و قریب دو ساعت صحبت کرد و کوشید متقاعد کند که با نظر او دایر بر ترک فوری کشور بعنوان مسافرت استعلاجی و یا اصولاً استعفایش از مقام سلطنت موافقت کنم. شاه گفت، اگر اکنون که هنوز اوضاع کشور به نقطه انفجار نرسیده است، از ایران خارج شود، عملش را می‌توان چنین توجیه کرد که برای مشاوره طبیبی و انجام معالجه در اروپا ناگزیر به ترک کشور گردیده است. اما اگر بلافاصله قبل از تخلیه قوای انگلستان از ایران، از مملکت خارج شود، مردم خواهند گفت که وی فقط نوکر انگلستان بوده است... اعلیحضرت از تغییر سیاست ما... شاکمی نیست. وی از آن می‌ترسد که اگر بدست بلشویکها بیفتد حتماً کشته خواهد شد...»^{۵۱} بدین ترتیب، گسترش نفوذ بلشویکها از یک طرف و هیجاناتی که انگلیسیها در پایتخت ایجاد می‌کردند از طرف دیگر، شاه و هیأت حاکمه را سخت دچار وحشت و هراس کرد.

در چنین شرایط و اوضاع و احوالی ناامنی و هرج و مرج سرتاسر کشور را فرا گرفته بود، بطوری که طبقات حاکمه کشور، رجال سیاسی و ملیون، سرمایه‌داران و مالکین، روحانیون و اکثریت مردم که از آن همه هرج و مرج سیاسی و بحران به ستوه آمده بودند، آمادگی پذیرش یک حکومت توانا و مقتدر را که بتواند نظم و امنیت را در سراسر کشور برقرار سازد پیدا نمودند. بدین ترتیب، آثار مستقیم انقلاب بلشویکی در نواحی شمالی ایران و گسترش هرج و مرج و ناامنی، موجبات قدرت‌یابی رضاخان و

نیروهای دولتی به عمل آوردند. گریگور یقیکیان که خود از نزدیک شاهد این وقایع بوده، در این زمینه می‌نویسد: «... در مدت پنج روز جنگ در شهر و دهات، اهالی شادی می‌کردند. بعضیها لباسهای عید بر تن داشتند و فریاد زنده باد قزاقخانه، زنده باد احمدشاه سر می‌دادند... آنها نیروهای دولتی را راهنمایی می‌کردند و از اوضاع محل مطلع می‌ساختند و برای حمل مجروحین با آنها همکاری می‌نمودند. من زنده‌های دهات را دیدم که سینی‌های پر از خوراک را زیر گوله به قزاقها که در خندقها نشسته بودند، می‌رسانیدند و لباسهای آنها را می‌شستند. در این روزها قزاقان محبوب‌ترین اولاد ملت محسوب می‌شدند.»^{۴۴}

اما طولی نکشید که بلشویکها به یاری ارتش سرخ دست به حمله متقابل زدند، بطوری که رشت بلافاصله از سوی نظامیان دولتی تخلیه شد. به دنبال آن، فرار و مهاجرت اهالی شهر از ترس انتقام بلشویکها آغاز شد.^{۴۵} جاده رشت به قزوین پر از فراریان و آوارگان گیلانی بود که پیاده، گرسنه، بی‌پول و بی‌پوشاک به سوی قزوین و تهران در حرکت بودند.^{۴۶} «کلیه وسایل نقلیه مانند درشکه، ارابه، گاری، دوچرخه برای حمل مردم بکار برده می‌شد و اکثریت فراریان پیاده از شهر خارج می‌شدند. زن، بچه، پیر، جوان، پولدار، فقیر، روحانی، افراد شهربانی جلوی قزاقان راه افتاده و بسوی قزوین می‌رفتند.»^{۴۷} فراریان رشت که از بیم غارت و تجاوز بلشویکها از شهر گریخته بودند، «در قزوین و تهران سروصداهای زیادی برآوردند و اسباب بیم و هراس مردم شدند.»^{۴۸} در این هنگام مردم گیلان آرزو می‌کردند بار دیگر حاکم مقتدری به حکومت این منطقه منصوب شود^{۴۹} تا قادر به برقراری نظم و امنیت باشد و آسایش طبقات مختلف مردم را تأمین کند.

هرج و مرج و وخامت اوضاع گیلان، همراه با تصمیم دولت انگلستان مبنی بر خارج ساختن غیرنظامیان و یگانهای نظامی انگلیسی از شمال

شکل‌گیری کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را فراهم آورد.



زیر نویس‌ها

۱. جواد شیخ‌الاسلامی، سیمای احمدشاه قاجار پس از گذشت هفتاد سال، جلد اول، (تهران: انتشارات گفتار، ۱۳۶۸)، ص ۹۸.

۲. لویانوویچ میروشینکف، ایران در جنگ جهانی اول، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۴)، ص ۷۸.

۳. لنین ضمن مقاله‌ای در این زمینه چنین می‌نویسد: «... ما از دولت‌های خود طلب می‌کنیم که از مستعمرات گورشان را بگم کنند... می‌خواهیم که دولت آزادی کامل برای جدا شدن، حق واقعی برای تعیین سرنوشته خود به آنان واگذارد... ما به مجرد این که به حکومت رسیدیم، خودمان این حق را عملی می‌سازیم و این آزادی را به ملت‌ها می‌دهیم... ما تمام مساعی خود را بکار می‌بریم تا با مغول‌ها، ایرانی‌ها، هندی‌ها و مصری‌ها نزدیک و متحد شویم... و انجام این کار را دین و مصلحت خود می‌دانیم، زیرا در غیر این صورت سوسیالیسم در اروپا ناپایدار خواهد بود...» در این زمینه بنگرید به: لنین، بیداری آسیا، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، صص ۴۸-۵۵.

۴. بنگرید به: جواد شیخ‌الاسلامی، سیمای احمدشاه قاجار، پیشین، صص ۹۹-۱۰۲.

۵. در این زمینه بنگرید به: جورج لنزوسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رائین، (تهران: جاویدان، ۱۳۵۳)، ص ۱۳۷.

۶. کارل براوین (Bravine) بعنوان اولین نماینده سیاسی حکومت بلشویکی تعیین و در اواخر ژانویه ۱۹۱۸ وارد تهران شد. وی به محض ورود به تهران در روزنامه‌ها الغای تمامی معاهدات و امتیازات دولت تزاری را اعلام و با صدور بیانیه‌ای آمادگی خود را برای مذاکره با دولت ایران برای انعقاد معاهده‌ای جدید اعلام می‌نماید. بنگرید به: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، جلد سوم، (تهران: زوآر، ۱۳۴۳)، ص ۱۳۱. همچنین بنگرید به: حسین مکی، زندگی سیاسی احمدشاه، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲)، ص ۲۵۲.

۷. جواد شیخ‌الاسلامی، «ظری به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال پنجم، شماره‌های ۴۱-۴۲، (بهمن و اسفند ۱۳۶۹)، ص ۸.

۸. ایرج ذوقی، تاریخ روابط خارجی ایران و قدرتهای بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰، (تهران: پازنگ، ۱۳۶۸)، ص ۳۶۳.

۹. محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضانفیس، جلد اول، (تهران: پایروس، ۱۳۶۶)، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۱۰. سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه رفیعی مهرآبادی، (تهران: عطایی، ۱۳۶۴)، ص ۵۰.

۱۱. اسماعیل جنگلی، قیام جنگل، (تهران: جاویدان، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۹.

۱۲. گریگوریتیکیان، شوروی و جنبش جنگل، (تهران: نوین، ۱۳۶۳)، صص ۴۳ و ۴۴.

۱۳. فرقه عدالت نام تشکیلات کمونیست‌های ایرانی در باکو بود که عده‌ای از اعضای آن پس از پیاده شدن ارتش سرخ در گیلان، وارد انزلی شدند. برای اطلاعات بیشتر در زمینه چگونگی تشکیل فرقه عدالت بنگرید به: شاپور رواسانی، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، (تهران: چاپخش، ۱۳۶۳)، صص ۱۲۴ و ۱۲۹.

۱۴. سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، پیشین، صص ۳۸ و ۳۹.

۱۵. ابراهیم فخرائی، سردار جنگل، (تهران: جاویدان، ۱۳۶۶)، صص ۲۶۸ و ۲۶۹. همچنین برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: واقف شریفی، وقتی مار کسبستها تاریخ می‌نویسند، (تهران: صادق / جنگل، ۱۳۵۷)، صص ۷۶ و ۷۷.

۱۶. اسماعیل جنگلی، قیام جنگل، پیشین، ص ۱۵۹.

۱۷. شاپور رواسانی، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، پیشین، ص ۱۶۹.

۱۸. همان.

۱۹. همان، ص ۱۸۰.

۲۰. برای آگاهی از متن نامه ارسالی میرزا کوچک خان به لنین و مدیوانی، بنگرید به: گریگوریتیکیان، شوروی و جنبش جنگل، پیشین، صص ۱۹۱-۱۸۳ و ۲۰۵-۲۰۱.

۲۱. شاپور رواسانی، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، پیشین، ص ۱۸۰.

۲۲. جواد شیخ‌الاسلامی، «ظری به کودتای سوم اسفند»، پیشین، ص ۱۳.

۲۳. منشور گرگانی، سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، (تهران: بی‌نا، ۱۳۲۶)، ص ۹۲.
۲۴. نشریه شرق و انقلاب، شماره ۲۹ (۱۹۳۰)، ص ۱۰۲. نقل از... سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، پیشین، ص ۹۴.
۲۵. همان، ص ۶۵.
۲۶. جورج لنزوسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، پیشین، صص ۳۲ و ۳۳.
۲۷. سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، پیشین، ص ۴۰.
۲۸. منشور گرگانی، سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، پیشین، ص ۸۸.
۲۹. بنگرید به: ابراهیم فخرانی، سردار جنگل، پیشین، ص ۳۲۶.
۳۰. همان، صص ۳۲۶ و ۳۲۷.
۳۱. شاپور رواسانی، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، پیشین، صص ۲۱۶ و ۲۱۷.
۳۲. احسان طبری، کژراهه، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۱۸.
۳۳. مصطفی شجاعیان، شوروی و نهضت انقلابی جنگل، (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۹)، ص ۳۴۷.
۳۴. بنگرید به: ژرژ کنان، روسیه و غرب در زمان لنین و استالین، ترجمه ابوالقاسم طاهری، (تهران: فرانکلین، ۱۳۴۴)، صص ۱۷۶-۱۷۸.
۳۵. در مقابل دولت انگلستان نیز متعهد شد از تقویت عناصر ضدانقلاب در قفقاز و ترکستان خودداری کند و قوای خود را از آسیای مرکزی خارج سازد و ضمناً هر دو کشور خاک ایران را در کوتاهترین مدت تخلیه نمایند. در این زمینه بنگرید به: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، جلد اول، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ص ۳۶۶.
۳۶. جواد شیخ‌الاسلامی، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، مجموعه مقالات، (تهران: کیهان، ۱۳۷۰)، صص ۸۶ و ۸۷.
۳۷. همان، ص ۱۲۴.
۳۸. شاپور رواسانی، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، پیشین، ص ۱۲۳.
۳۹. بنگرید به: گریگور یقیکیان، شوروی و نهضت جنگل، پیشین، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.
۴۰. یحیی دولت‌آبادی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، جلد چهارم، (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۳۶)، ص ۱۵۴.
۴۱. منشور گرگانی، سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، پیشین، ص ۹۰.
۴۲. بنگرید به: شاپور رواسانی، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، پیشین، ص ۱۸۳.
۴۳. گزارش استاندار گیلان به دولت مرکزی، روزنامه ستاره ایران، شماره ۲۶ ژوئن ۱۹۲۴. نقل از سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، پیشین، ص ۵۵.
۴۴. گریگور یقیکیان، شوروی و نهضت جنگل، پیشین، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.
۴۵. همان، ص ۲۵۲.
۴۶. ابراهیم فخرانی، سردار جنگل، پیشین، ص ۲۶۴.
۴۷. گریگور یقیکیان، شوروی و نهضت جنگل، پیشین، ص ۲۵۲.
۴۸. ملک‌الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۵۲.
۴۹. مهدی فرخ، خاطرات سیاسی فرخ، (تهران: جاویدان، بی‌تا)، ص ۴۷.
۵۰. بنگرید به: Curzon to Norman Tel. S, Jan. 5, 1921, in: **Butler and Bury Doc. S, No. 631-632.**
۵۱. بنگرید به: Norman to Curzon Tel. Jan 7, 1921, in: **Butler and Bury Doc. S, No. 639.**